

عنوان مقاله:

نقش ضرورت در مواجهه با مسئله شر در فلسفه افلاطون

محل انتشار:

پژوهشنامه فلسفه دین، دوره 16، شماره 1 (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

نویسندگان:

محمد فیروزکوهی - دانش آموخته دکتری فلسفه دین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

علی اکبر احمدی افرمجان - دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

خلاصه مقاله:

افلاطون در مواجهه با مسئله شر بیش از هر چیز می کوشید تا تنزه و تعالی خیر و مثل را از دخالت در ایجاد شر حفظ کند. از این رو جز این که سبب برخی شرور را خود آدمیان برمی شمرد، از عنصری به نام ضرورت سخن می گوید که در کنار عقل در کیهان و ساماندهی آن نقش می آفریند. وجود ضرورت به مثابه مانع و مزاحمی در مسیر کار عقل، تبیینی برای بروز نظام مند شر در جهان است. در واقع افلاطون برای یافتن راه حل بار دیگر به ثنویت روی می آورد. در این نگرش خیر می خواهد جهان را تا جایی که برایش مقدور است بدون نقص بیافریند و تا جایی که کار به دست عقل است امور بر مدار خیر می گردد، ولی ضرورت با دخالت خود در این روند اخلاص می کند. در این مقاله می کوشیم با تبیین و تحلیل ضرورت، نقش هایی که می آفریند، انواع شر، عناصری مانند ایده خیر و دمیورژ در نسبت با ضرورت، نشان دهیم که افلاطون به رغم کوشش های فراوان نتوانسته از زیر بار سنگین ثنوبیتی که در جای جای فلسفه او به چشم می خورد شانه خالی کند.

کلمات کلیدی:

افلاطون، ضرورت، شر، ثنویت، دمیورژ

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/861104>

